

گزارشی از تظاهرات امروز: ۱۸ تیر باشکوه!

چه صلابتی دارد این ۱۸ تیر. همه آمده اند. جوان و پیر و میانسال. نه فقط در یک خیابان؛ که اینبار آموخته اند از روزهای پیش. در هفت هشت نقطه مرکزی تهران تظاهرات های توده ای برپاست. سکوتی در کار نیست. همه شعار می دهند. بعضی ها الله اکبر می گویند اما به سرعت مرگ بر دیکتاتور! دولت کودتا استعفا استعفا! جانشینش می شود. مرکز درگیری ها چهارراه ولی عصر - انقلاب است: پارک دانشجو. جمعیت متمرکز و فشرده است و گاردهای ضد شورش با گاز اشک آور و باتوم یورش می برند. چهره ها خونین است. جمعیت مرتب از پیاده رو به خیابان و خیابان به پیاده روجا به جا میشود. ماشین ها مثل دو هفته پیش همه بوق می زنند. بوق های ممتد. باز هم مشت ها در آسمان است و دو انگشت به نشانه پیروزی و همبستگی. موج مردم از همه خیابان های اصلی به سمت میدان انقلاب و دانشگاه سرازیر است. اینبار شعار طولانی جدیدی را به سبک دوران انقلاب ۵۷ همه میخوانند: محمود خائن آواره گردی/ خاک وطن را ویرانه کردی/ کشتی جوانان وطن آه و واویلا... مرگ بر تو! مرگ بر تو... مرگ بر تو!

گاز اشک آور مثل نقل و نبات بر جمعیت می بارد ولی باور نکردنی است انگار همه عادت کرده اند. حال هیچکس به هم نمی خورد. فقط فوراً آتشی روشن می کنند. بعضی ها دود سیگار را به چشم کنار دستی می فرستند. در تقاطع بلوار کشاورز و خیابان کارگر هستیم. از پایین گارد ویژه به سمت ما هجوم می برد. شعار گویان به سمت بالا می دویم. از طرف خیابان فاطمی جمعیت فشرده ای به ما ملحق می شوند و دوباره به سمت پایین بر می گردیم با شعار: نترسین! نترسین! ما همه با هم هستیم!

خبری از تیراندازی در این قسمت نیست. از بقیه جاها هم هنوز خبری در این مورد نرسیده. چقدر دختر! چقدر مادر! در صف اول. خشمگین و شاداب و الهام بخش! دوباره به سمت ما هجوم می برند. اینبار لباس شخصی ها را هم آورده اند ولی تعدادشان نسبت به روزهای قبل کمتر است و مشخص است که تحت تاثیر افشاگری های این سه هفته در مورد جنایت های بسیجی هاست. به بعضی از اینها لباس فرم سپاه پوشانده اند که منظمتر به نظر بیایند. حالا با تعداد زیاد و با موتور به جمعیت حمله می برند. چند صد نفری وارد بازارچه جنب پارک لاله می شوند که راه در رو ندارد و آنجا گیر می افتند. همراه با چند نفر از روی نرده ها و سیم خاردار می پریم و وارد محوطه پارک می شویم. مقصد خیابان امیرآباد است. دارند از نبش فاطمی خیابان را می بندند که جمعیت امیرآباد به جمعیت اطراف پارک نپیوندند. امیرآباد غلغله است. نبش کوچی ای که ندا در آنجا جان باخت، جمعیت ایستاده اند و شعار مرگ بر دیکتاتور می دهند. پیرمردی که می گوید ۸۰ سال دارد با خوشحالی می گوید دیگر کسی نمی ترسد. همه آمده اند. اینها رفتنی اند. ببین اینهمه جمعیت ولی بر عکس سال ۵۷ یک عمامه به سر هم در میانمان نیست! انتقام خون ندا را این مردم می گیرند! راست می گوید. مردم وضعیت را خوب درک کرده اند. ضعف و شکنندگی رژیم را دریافته اند. دیگر هیچکس نمی ترسد. پیر و جوان شعار می دهند. محکمتر و مصممتر از سه هفته پیش. خودرویی که در آن خانواده ای نشسته است و بوق ممتد می زنند به آهستگی به سمت شمال خیابان امیرآباد در حرکت است. پسر خانواده سرش را بیرون آورده و به مردم می گوید: باز هم می خواهید مسالمت آمیز مبارزه کنید! نمی بینید که اینها اسلحه دارند! خواهرش هم با شعار مرگ بر دیکتاتور همراهیش می کند!! تنها عکس العمل من تکرار شعار با آنان و بالا بردن مشت است. خود را سریعاً به اینترنت می رسانم و این گزارش را می نویسم. امشب خیلی داغ خواهد بود. شعارها بر بام ها غوغا خواهد کرد. زخمی ها و دستگیری ها هم کم نیست. هنوز هوا تاریک نشده، ایست های بازرسی را در گوشه و کنار گسترده اند با بسیجی های یونیفرم پوش. به خیال خود می خواهند ارباب کنند و به مردم حالی کنند که وضع فوق العاده است! چه حماقتی!! این هزاران هزار مردمند که امروز با حضور قدرتمند خود در خیابان ها به رژیم حالی کردند که هوا پس است! از بقیه شهرها هنوز خبری ندارم. ولی بدون شک ۱۸ تیر امسال در تهران، یک واقعه به شدت تاثیرگذار بر روند تحولات جاری خواهد بود. بدون شک.

گزارش ارسالی برای نشریه دانشجویی بذر - ۱۸ تیر ۱۳۸۸